

نوع مقاله: پژوهشی

## تطورات اندیشه اجتماعی حوزه علمیة قم در یکصد سال اخیر\*

نصرالله آقاجانی / استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

nasraqajani@gmail.com  [orcid.org/0009-0008-6662-7726](https://orcid.org/0009-0008-6662-7726)

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

### چکیده

اندیشه اجتماعی متفکرین اسلامی در حوزه علمیة قم، هرچند ریشه‌های تاریخی در عمق اندیشه فقهی، کلامی، حکمی و اخلاقی آن دارد، در صدساله اخیر دارای تطورات و رشد قابل توجهی بوده است. بررسی این موضوع اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند ظرفیت و اصالت اندیشه دینی در حوزه تفکر اجتماعی را نشان دهد. این تحقیق با توجه به زمینه‌های اجتماعی در صد بازشناسی مهم‌ترین محورهای تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمیة قم در سده اخیر بوده و آن را در سه محور تطور موضوعی، روشی و کاربردی دنبال کرده است. گستردگی موضوعات اجتماعی، تنوع و تطور رویکردی، اعم از فقهی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و رویکرد تطبیقی و انتقادی، و نیز تأکید بر دو عنصر زمان و مکان، سبب گسترش اندیشه‌های اجتماعی معاصر شده است. همچنین تعامل دوسویه حوزه نظری اندیشه اجتماعی با ساحت عملی آن، محور سومی است که نشان‌دهنده تطور اندیشه اجتماعی متفکرین حوزه قم در قرن اخیر است.

**کلیدواژه‌ها:** تطور اندیشه اجتماعی، اندیشه اجتماعی، حوزه علمیة قم، صدساله اخیر.

اندیشه‌ها معمولاً به تناسب شخصیت‌های فکری، شرایط تاریخی، نیازها و مسائل عصری و در چهارچوب نظری خاصی دارای حرکت و تطور و گاه جمود و انحطاط‌اند. در یک‌صد سال اخیر از عمر حوزه علمیه قم شاهد یک حرکت تطوری و جهشی در اندیشه‌های اجتماعی هستیم که نسبت به گذشته آن دارای برجستگی خاصی است. در این تحقیق سعی شده است که نشانه‌ها و عرصه‌های این تطور نمایان شود و شخصیت‌ها و نوع اندیشه اجتماعی و تطورات آن و نیز عوامل و زمینه‌های چنین تطوری مورد بررسی قرار گیرد. مقصود از اندیشه اجتماعی، ارائه طرح دیدگاه نظری یک اندیشمند درباره موضوعی از موضوعات اجتماعی است؛ هرچند آن دیدگاه، خود یک نظریه منسجم و مستقل به‌شمار نیاید؛ بلکه ذیل آن یا از نتایج آن شمرده شود. مفهوم اصلی این مقاله، «تطورات اندیشه اجتماعی» است. «تطور» در یک علم عبارت است از تغییرات کمی و کیفی استکمالی و مطلوب در آن علم در بستر زمان از جهت نوع موضوعات و مسائل، نوع روش، و میزان توانایی در حل مسائل. گسترش نوع موضوعات و مسائل مورد تحلیل، تولیدات علمی اندیشمندان در آن حوزه علمی خاص را افزایش می‌دهد. همچنین از جهت روشی، گاهی انحصار و محدودیت غلط روشی ممکن است علمی را زمین‌گیر کند و روشی دیگر به تحول مطلوب علمی منجر شود؛ مثلاً روش اخباریگری در برابر روش اجتهادی بسیار محدودیت دارد و دستاورهای هر یک را متفاوت می‌سازد. همچنین نوع دقت و توجه به ظرافت‌های دقیق روشی می‌تواند میزان ارتقا و تطور علمی را افزایش دهد. همچنین یکی از ملاک‌های تطور علمی را می‌توان در حوزه کاربردی آن علم دنبال کرد. معطوف شدن حوزه نظری به نیازهای کاربردی جامعه، نشانه پویایی علم است. وقتی که دغدغه یک علم، تنها مسائل نظری و بدون ربط به واقعیت مورد نیاز اجتماعی باشد، واقعیت خارجی از پوشش نظری برهنه خواهد بود و جامعه در مسائل مورد ابتلای خود دچار فقر نظری می‌شود. حال با توجه به شاخص‌های سه‌گانه یادشده، تطور اندیشه اجتماعی در صدسالگی حوزه علمیه قم را بررسی خواهیم کرد. به عبارت دیگر، اندیشه‌های اجتماعی متفکرین حوزوی در صدساله اخیر چه تطوراتی از جهت موضوعی، روشی و کاربردی داشته است؟ درخصوص این موضوع، تحقیق خاصی یافت نشده است؛ هرچند در مطاوی برخی از منابع مربوط به تحولات معاصر حوزه علمیه قم، اشاراتی به آن وجود داشته باشد. روش گردآوری داده‌ها، اسنادی یا کتابخانه‌ای است که با مراجعه به منابع برخی از شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار حوزوی در یک‌صد سال اخیر که دارای اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بوده‌اند، این تحقیق صورت گرفته است. البته استقصا و احاطه کامل بر همه آنها خارج از حد یک مقاله است.

۱. زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تطور اندیشه اجتماعی در یک‌صد سال اخیر حوزه علمیه قم با نگاهی به پیشینه صدساله اخیر حوزه علمیه قم و زمینه‌ها و تعاملاتی که این حوزه در درون و پیرامون خود داشته

است، عواملی را می‌یابیم که در تطور اندیشه اجتماعی حوزه تأثیر بسزایی داشته‌اند. در ادامه به شرح برخی از مهم‌ترین عوامل آن پرداخته می‌شود.

## ۱-۱. گسترش موج تجدد از مشروطه تا پایان استبداد پهلوی

از آغاز دوره مشروطه، غرب‌گرایانی از قبیل میرزا ملک‌مخان، میرزا آقاخان کرمانی و آخوندزاده با تهاجم نظری بر ضد اسلام و روحانیت، به بسط اندیشه ضددینی، باستان‌گرایی و سکولاریسم در جامعه ایرانی پرداختند و زمینه نظری و عملیاتی رویکرد رضاخانی و ضدیت او با اسلام را با دخالت اجانب در کشور فراهم کردند؛ به‌ویژه پیوند جریان سکولار با قدرت سیاسی رضاخانی، در قدرت گرفتن این جریان تأثیر بسزایی داشت (ر.ک: نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۷-۴۱۱). پیوند دو عامل «قدرت سیاسی» و «غرب‌زدگی»، ورود تهاجمی مدرنیته به جامعه ایرانی را تسهیل کرد. سهمگین‌ترین و گسترده‌ترین تهاجم مدرنیته و استعمار مدرن به ایران و فرهنگ اسلامی، در عصر پهلوی اتفاق افتاد. در حوزه فرهنگ عمومی، تأسیس فرهنگستان زبان با سیاست زدودن لغات عربی از زبان فارسی توسط مروجان فرهنگ غربی که در برابر لغات غربی هیچ حساسیتی به‌خرج نمی‌دادند، آموزش و پرورش جدید با سیاست ایجاد روحیه شاه‌دوستی، تجددگرایی، سلب نفوذ روحانیت در حوزه فرهنگ، ترویج سبک زندگی غربی، تغییر پوشش مردان و زنان و کشف حجاب، جلوگیری از مناسک و شعائر دینی، ترویج فساد و فحشا، ترویج و حمایت از جریان‌های فکری منحرف، تبلیغات بر ضد روحانیت و...، جملگی اقداماتی بود که حکومت استبدادی پهلوی اول و دوم انجام دادند (ر.ک: پیروزمند، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵-۲۹۴). این تغییرات که کلیت دین را هدف قرار داده بود، نمی‌توانست با واکنش نظری و عملی حوزه و روحانیت، به‌ویژه روحانیت حوزه علمی قم، مواجه نشود؛ از همین رو بخشی از علما به کنشگری فعال در میدان مواجهه با موج مدرنیته پرداختند. مهم‌ترین مواجهه علما در این باره، رویکرد سلبی و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر تغییرات شتابانی بود که خاستگاه غربی و استعماری داشت. انواع رساله‌های علمی و نظری درباره موضوع حجاب به‌نگارش درآمد. در این دوره موضوع نهی از منکر و جلوگیری از فسق و فحشا و ممانعت از امور ضددینی در جامعه به یکی از ادبیات مهم اجتماعی حوزه علمی تبدیل شد. همچنین بخش عظیمی از ظرفیت فقه، فقها و افتا در مسیر مقابله با تغییرات فرهنگی و سیاسی دستگاه حکومت قرار گرفت.

## ۱-۲. جریان‌ها و فرقه‌های مخالف با اسلام

از دیگر عوامل مؤثر بر تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمی قم، مقابله با گروه‌ها و جریان‌های مخالف با اسلام در جامعه ایرانی بود. فعالیت گروه‌های منحرفی از قبیل بهائیت، مارکسیسم، جریان روشنفکری غرب‌گرا و اشخاص منحرفی همچون کسروی، سبب تحرک نظری و فرهنگی جریان حوزوی فعال برای مواجهه با آنها و خلق ادبیات جدید برگرفته از اسلام و گسترش آن شد. مجلات و نشریات علمی وزین از قبیل *مکتب اسلام*، *مکتب تشیع* و *سالنامه مکتب جعفری* محلی برای انتشار اندیشه‌های اعتقادی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی اسلام بود (ر.ک: همان، ص ۳۵۵-۳۵۷).

### ۱-۳. توانایی اسلام در عرضه اندیشه‌های اجتماعی و مواجهه انتقادی با اندیشه‌های غربی

در کنار عوامل و زمینه‌های مختلف بسط و تطور اندیشه‌های اجتماعی در حوزه علمیه قم، یکی از مهم‌ترین عوامل را باید در ظرفیت عظیم معارف اسلام برای مواجهه با جامعه و مسائل اجتماعی جست‌وجو کرد. تلاش اندیشمندان حوزه در فهم عمیق و گسترده از اسلام برای پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه، در گرو وجود چنین ظرفیتی در اسلام و باور به آن است. اگر چنین ظرفیتی در اسلام نبود و نیز باورمندی به آن وجود نداشت، هرگز حرکت کمالی و شتابنده اندیشمندان حوزوی در گسترش اندیشه دینی در حوزه مسائل اجتماعی شکل نمی‌گرفت. پیشگامان اندیشه اجتماعی معاصر در حوزه علمیه قم، از مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی تا امام خمینی ره و علامه طباطبائی و شاگردانشان، بر چنین باوری بودند. آنچه از اندیشه‌های اجتماعی این بزرگان دینی به‌ظهور نشست، در ذیل تفسیر و فهم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بود و این به‌معنای ظرفیت‌های تمام‌شدنی اسلام در حوزه اندیشه اجتماعی و سیاسی است؛ چنان‌که بسیاری از اندیشه‌های اجتماعی اسلام که علامه طباطبائی مطرح کرده‌اند، در ذیل آیات مورد تفسیر ایشان بوده است.

### ۱-۴. انقلاب اسلامی نقطه عطف تطور اندیشه‌های اجتماعی

آغاز انقلاب اسلامی در ایران و به‌ویژه پیروزی آن، نقطه عطفی در توجه حوزویان قم به ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام است. انقلاب اسلامی حرکتی بنیادی و فراگیر برای تغییر جامعه، فرهنگ و سیاست بود. نفی فرهنگ و سیاست طاغوتی از جامعه، نفی وابستگی کامل به اجانب و ضرورت طرح اندیشه اسلامی در مواجهه با موج گسترده اندیشه‌های غیرخودی، همه اینها اقتضائاتی بودند که انقلاب اسلامی ایجاد کرد و قهراً پاسخ‌های مناسب را از متن اسلام طلب می‌کرد. با نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی روشن می‌شود که مهم‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه اجتماعی در دوره معاصر، همچون امام خمینی ره، شهید مطهری، شهید بهشتی، علامه مصباح یزدی و آیت‌الله خامنه‌ای جزء انقلابی‌ترین شخصیت‌های حوزوی بوده‌اند و این نشان‌دهنده تلازم انقلاب اسلامی با گسترش اندیشه اجتماعی و سیاسی است.

### ۱-۵. ضرورت مواجهه با علوم انسانی و اجتماعی مدرن بعد از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی بیش از هر چیز، انقلابی فکری و مبتنی بر اندیشه سیاسی و اجتماعی اسلام بود و رهبران انقلاب در برابر اندیشه‌های دیگری که تناسبی با اندیشه اسلامی نداشتند، موضع سلبی گرفتند. هرچه از عمر انقلاب می‌گذشت، تهاجم فکری و فرهنگی جبهه مستکبر غرب و غرب‌گرایان داخلی بر ضد اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب که برخاسته از اسلام بود، بیشتر می‌شد؛ لذا اندیشه اجتماعی اسلام در مواجهه با اندیشه اجتماعی مدرن باید موضع مطلوبی اتخاذ می‌کرد. همین دغدغه سبب شد که در طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بازخوانی منابع اسلامی به‌هدف طرح و گسترش نظام‌مند اندیشه‌های اجتماعی اسلام مورد اهتمام بیشتری قرار گیرد. تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه با هدایت و مدیریت مرحوم علامه مصباح یزدی به‌عنوان نخستین کار سنگین علمی برای تحول در علوم انسانی شکل گرفت (صنعتی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰-۱۱۵). این آغازی بود برای حضور حوزه علمیه قم در مواجهه با

علوم انسانی و اجتماعی مدرن. پس از این، اندیشمندان حوزه علمی و مراکز و مؤسسات حوزوی فراوانی به هدف مواجهه صحیح با علوم انسانی و اجتماعی مدرن و طرح دیدگاه اسلامی در این باره یا اسلامی سازی علوم، ورود پیدا کرده اند و با وجود جریان های معرفتی و سیاسی غرب گرا در کشور، که به شدت با این جریان اسلامی مخالف بوده اند، توانسته اند نقشی مؤثر - هر چند ناکافی - در اسلامی سازی علوم ایفا کنند.

## ۲. انواع تطور اندیشه اجتماعی در حوزه علمی قم

چنان که بیان شد، تطور اندیشه اجتماعی در صدسالگی حوزه علمی قم را از سه جنبه موضوعی، روشی و کاربردی (یا تطور در تعامل حوزه نظری با میدان عملی) می توان بررسی کرد:

### ۲-۱. تطور موضوعی در اندیشه اجتماعی

اندیشه اجتماعی در حوزه علمی معاصر قم از دو جهت کمی و کیفی تطوراتی داشته است. به جز مباحث اجتماعی که به طور سنتی در کتاب های فقهی آمده است، از قبیل ولایت حاکم جائز، ولایت فقیه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، نکاح، و مباحث مربوط به مجازات اسلامی، مسائل اجتماعی فراوانی نیز طرح شده که در گذشته کمتر وجود داشته است.

اولاً توجه اندیشمندان حوزوی به برخی موضوعات اجتماعی که در کتب فقهی از قدیم الایام به طور سنتی به آنها پرداخته می شد، در این دوره دوچندان شد؛ مثلاً مسائل مربوط به ولایت فقیه، خانواده، امر به معروف و نهی از منکر، و مجازات اسلامی، از ابعاد گوناگون از منظر فقهی و با رویکرد قرآنی و گاه با رویکرد تطبیقی نسبت به نظریه های مطرح دنیا مورد توجه قرار گرفت و آثار فراوانی از متفکران معاصر حوزه قم مبتنی بر تراث شیعه در زمینه مسائل اجتماعی منتشر شد.

ثانیاً با مروی بر آثار علمی اندیشمندان حوزوی در طول یک قرن اخیر در زمینه مسائل اجتماعی روشن می شود که صرف نظر از نوع تحلیل و سطح آن، اهتمام حوزویان به مباحث اجتماعی در سطح چشمگیری افزایش یافته است. تدوین انبوهی از کتب و رساله ها با رویکرد کلامی و فقهی در حوزه های مختلف اجتماعی نشان از تحول و تطور مهمی در تفکر اجتماعی و سیاسی اندیشمندان مسلمان دارد. محورهای ذیل بیان کننده بخشی از موضوعات اجتماعی مورد توجه علماست.

### ۲-۱-۱. تطور در محورهای بنیادین

الف) عدم کفایت اسلام فردی و ضرورت بازگشت به جامعیت اسلام

اسلام به عنوان دینی جامع که تأمین کننده همه نیازهای دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی است، یعنی همان معنا

از اسلام که هدف اصلی تهاجم استبداد داخلی و استعماری خارجی بوده، مورد مطالبه جدی اندیشمندان حوزوی معاصر قرار گرفته است. ضرورت بازگشت به اسلام، احیای تفکر اسلامی و بنیان‌گذاری حیات اجتماعی بر پایه اسلام، و اینکه اسلام توانایی ساخت بهترین جامعه و نظام اجتماعی را دارد، در صدر تفکر اجتماعی حوزه علمیه در یک‌صد سال اخیر قرار گرفته است.

گفتنی است که حوزه علمیه قم در نخستین مرحله نضج خود در زمان مرحوم آیت‌الله خائری تمام توان خود را صرف حفظ حوزه و رونق آن کرد و سیاست زعامت آن دوره حوزه چنین اقتضا می‌کرد که پایه‌های تفکر اصیل حوزوی را بنیان نهد و برای تحقق این هدف، بهانه‌ای برای تعرض رضاخان به حوزه تازه‌تأسیس قم ندهد؛ اما پس از تثبیت پایه‌های آن، به تدریج حوزه علمیه و تفکر اسلام سیاسی بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی و در اوج آن حضرت امام<sup>ع</sup> و شاگردان او، متعرض حکومت و اصلاح جامعه شد و خواهان تحقق آرمان‌های اسلام و رفع موانع آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی گردید. بنابراین، تطور حوزه علمیه از آموزش در حجره‌ها و مدارس و مساجد به مطالبه‌گری برای تحقق اسلام در عینیت خارجی کل جامعه، به‌ویژه در عرصه سیاسی - حکومتی، تطور کم‌نظیری است. بنابراین بازگشت به اسلام در حیات اجتماعی و عدم کفایت اسلام فردی، از مهم‌ترین موضوعات مطرح در اندیشه اجتماعی متفکران حوزوی در سده اخیر است.

مرحوم شاه‌آبادی در کتاب *شذرات المعارف* تأکید می‌ورزد که «قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد». ایشان از باب نمونه مثال می‌زند که اسلام نمی‌گوید به‌تنهایی نماز بخوان؛ بلکه علاوه بر آن، تولید نمازگزار و اقامه صلاة و اشاعه آن در جامعه را بر عهده مسلمانان می‌گذارد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵). این جمله مهم مرحوم شاه‌آبادی که «اغلب احکام واقعیه نیز مشتمل است بر سیاست؛ مثل طهارت و صوم و صلوات و زکات و حج و جهاد؛ و لذا می‌توان علی‌التحقیق گفت که دین اسلام دین سیاسی است» (همان، ص ۷۰)، یادآور کلام شاگرد بزرگ ایشان، امام خمینی<sup>ع</sup> است که می‌گوید: «اسلام از سیاست جدا نیست؛ اسلام مثل جاهای دیگر نیست؛ مثل مذاهب دیگر نیست که ذکر و دعا باشد. اسلام سیاستش با سایر احکامش با هم هستند» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۷). از نظر امام<sup>ع</sup>، اسلام به همه ابعاد انسان توجه دارد؛ یعنی اسلام برای این انسانی که از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیات دارای مراتب است، برنامه دارد تا انسان جامعی بسازد (همان، ج ۴، ص ۸-۹). ایشان همچنین می‌گویند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸).

توجه به جامعیت اسلام، به‌ویژه ابعاد گسترده و مهم اجتماعی آن و دغدغه تحقق آنها در جامعه، در تفکر اجتماعی حوزه علمیه معاصر برجسته است. از سوی دیگر، مسئولیت‌شناسی علما در قبال وضعیت جامعه، حجم گسترده‌ای از اندیشه‌ها، آثار علمی و اقدامات عملی ایشان را معطوف به آن کرد. احیای دین در جامعه و تثبیت

باورها و ارزش‌های اسلامی، طاغوت‌ستیزی، عدالت‌خواهی، اصلاح اجتماعی، تعبیر و انقلاب، مبارزه با ظلم و جهل و انحطاط اجتماعی و همه مظاهر مادی‌گرایی، ادبیات رایجی شد که روحانیت اصیل شیعه را در این دوره با دوران گذشته متمایز ساخت. به‌جز امام خمینی ره آثار علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله خامنه‌ای، محمدرضا حکیمی، شهید بهشتی، مصباح یزدی، جواد آملی و دیگر بزرگان حوزه علمی قم، نمونه‌هایی از بسط جامع‌اندیشی درباره اسلام و جامعه‌اندیشی هستند. امام خمینی ره اسلام تک‌بعدی را حاصل تبلیغات دشمنان می‌داند که نگذاشتند قرآن و اسلام آن‌گونه که هست، فهمیده شود و تبلیغات آنها در این باره، حتی در عمق حوزه‌های دینی نجف و قم نیز نفوذ کرد و تنها بخشی از اسلام بین علمای اسلام مطرح شد و باقی آن پنهان مانده است! اسلام مورد نظر حضرت امام ره همان اسلام جامعی است که جمعیتی اندکی از عرب بیابان‌گرد را به جایگاهی رساند که دو امپراتوری بزرگ آن روزگار را آن‌گونه از بین بردند (همان، ج ۷، ص ۳۹۳-۳۹۴). علامه طباطبایی هم می‌گوید: اسلام با وضع قوانین اجتماعی در دو بعد مادی و معنوی، جمیع حرکات و سکانات فردی و اجتماعی انسان‌ها را شامل می‌شود. آن‌گاه به تناسب هر یک از مواد قانونی‌اش مجازات و عواقب خاصی از دیه، حد و تعزیر تا تقبیح و تحریم مزایای اجتماعی وضع کرده است. حال برای اجرایی کردن آن، تحکیم حکومت اولیای امر از یک سو و تسلط فراگیر عموم مسلمانان بر یکدیگر از طریق فرایند امر به معروف و نهی از منکر از سوی دیگر، و دمیدن روح دعوت دینی در پیکره جامعه اسلامی با انذار و تبشیر و نهادینه‌سازی تربیت دینی از طریق تلقین معارف الهی از سوی سوم، نظریه کاملی را برای جامعه‌سازی ارائه می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸۶).

یکی از بنیادهای مهم اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی همچون امام خمینی ره و علامه طباطبائی، فطرت‌گرایی در مباحث اجتماعی است. از منظر علامه، فطرت مبنای شؤنات اجتماعی است. ایشان در این باره می‌گویند: ورود انسان به ساحت زندگی اجتماعی مبتنی بر فطرت است و استحکام آن نیز بر حسب احکام فطری است؛ یعنی پایه‌های حیات اجتماعی تنها وقتی به خوبی تأسیس می‌شود و متضمن استمرار و استحکام حیات جامعه خواهد بود که برخاسته از احکام فطری باشد و این احکام فطری باید در قالب قوانین و نوامیس اجتماعی درآید. بنابراین اگر در پیشینه اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی موضوع فطرت تنها در مباحث اعتقادی و توحیدی مطرح می‌شد، در سده اخیر امام خمینی ره و علامه طباطبائی فطرت را به کانون اندیشه اجتماعی کشاندند و بسیاری از تحلیل‌های اجتماعی را بر آن مبتنی کردند (همان، ج ۲، ص ۵۳-۵۴). با مراجعه به آثار فراوانی که از سوی علما، فقها، مفسران و متکلمان حوزه علمی قم در یکصد سال اخیر به رشته تحریر درآمده است، حجم آثار و اندیشه‌های مطرح در بسط ادبیات اسلام به مثابه دینی جامع و کافی برای هدایت زندگی اجتماعی و نیز مقابله با جریانات مخالف، نشان‌دهنده تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمی قم است. این جریان اصیل حوزوی، در مقابله با اندیشه‌های دیگری همچون اسلام سنتی غیرپویا و غیرناظر به زندگی اجتماعی معاصر، اسلام فردی، اسلام تحجر و اسلام آمریکایی، جریان مسلطی است که در چند دهه از حیات بعد از انقلاب اسلامی، تنومند و بارور شده است.

در دوره معاصر، اندیشه و ولایت فقیه مورد اهتمام جدی فقها قرار گرفت و ایشان علاوه بر استدلال نقلی، به استدلال عقلی و اجتماعی هم روی آوردند که در اوج آنها، استدلال مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم امام خمینی<sup>ع</sup> است. مقدماتی که در استدلال عقلی اجتماعی مرحوم آیت‌الله بروجردی وجود دارد، نشان‌دهنده اوج اندیشه سیاسی - اجتماعی ایشان است.

توجه به «امور عامه اجتماعی» که ساحتی فراتر از حوزه «وظایف فردی» دارد و مربوط به «سیاست مدن» است و «حفظ نظام اجتماعی» متوقف بر آنهاست، نقطه ثقل استدلال عقلی این فقیه بزرگ برای اثبات ولایت فقیه است. همچنین توجه به اسلام به‌عنوان «دین سیاسی اجتماعی» که تنها به عبادات محدود نشده، بلکه بیشتر احکامش مربوط به «سیاست مدن» و «تنظیم اجتماع» است، و نیز عدم تفکیک امور معنوی و تبلیغی اسلام از امور اجتماعی آن، و اینکه عجین بودن جهات معنوی و روحی با جهات سیاسی از خصوصیات اسلام است، ایشان را به این نتیجه می‌رساند که وجود «سائنس» و «مدبر امور مسلمین» از ضروریات اسلام است؛ اگرچه در جزئیات آن بین فرق اسلامی اختلاف وجود دارد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۳-۷۵).

آن‌گاه بسط و گسترش ایده ولایت فقیه که ریشه در فقه شیعه داشت، توسط امام خمینی<sup>ع</sup> و شاگردان ایشان، زمینه را برای بسط ابعاد نظری آن و نیز مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای با اندیشه‌های سیاسی مدرن را فراهم کرد. گسترش ادبیات فقهی ولایت فقیه، چه در زمینه اثبات، چه در بحث قلمرو و چه در دفع شبهات آن، از مهم‌ترین تطورات حوزه علمیه قم شمرده می‌شود. اهتمام فقها به این موضوع و تشکیل دروس خارج فقه قوی در این باره و انبوهی از آثار چاپ‌شده در این زمینه، گویای تطور علمی و معرفتی آن در حوزه علمیه قم است. مهم‌ترین تطور در اندیشه ولایت فقیه را می‌توان در نظریه ولایت مطلقه فقیه یافت که از سوی امام خمینی<sup>ع</sup> و برخی از فقهای معاصر مطرح شد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافت. امام خمینی<sup>ع</sup> حکومت را به‌معنای ولایت مطلقه‌ای می‌داند که از سوی خدا به نبی اکرم<sup>ص</sup> واگذار شده و اهم احکام الهی است و آن را مقدم بر جمیع احکام شرعی الهیه می‌داند، نه در عرض آن یا در درون آن. در این رویکرد، حکومت به‌مثابه شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله<sup>ص</sup> و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲).

### (ج) فرهنگ‌سازی اسلامی در جامعه

دغدغه‌مندی درباره مسائل فرهنگ و جامعه و بسط اعتقادات و ارزش‌های اسلامی در جامعه، یکی از رسالت‌های مهم حوزه علمیه قم در طول صد سال گذشته می‌باشد که آن را با بیان و قلم به‌پیش برده است. اندیشمندان حوزوی به فرایند فرهنگ‌سازی اسلامی در جامعه نیز توجه کرده‌اند؛ موضوع مهمی که غفلت از آن، فرهنگ‌سازی را عقیم خواهد کرد. فرهنگ‌سازی اسلامی در جامعه از مهم‌ترین رسالت‌های حوزوی است؛ از همین رو علمای بزرگ معاصر در این باره به تفصیل به ارائه نظریه پرداخته‌اند.



از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی، فرایند فرهنگ‌سازی مبتنی بر اسلام، بر اصول و فروعی استوار است. ایشان دو اصل و چند فرع را بیان می‌کنند: اصل اول، بسط معارف دینی در همه ممالک اسلامی (خیط نبوت و ولایت) و اجتناب از اختلاط فرهنگی با اجانب، و اصل دوم، گسترش اجتماعات مذهبی برای ایجاد محبت بین مؤمنین (خیط اخوت) است تا به واسطه این دو خیط طولی و عرضی، لباس تقوا و جندالله حاصل شود و لشکر کفر و نفاق و فسق و فساد از عالم قلع و قمع گردد؛ اما فروع عبارت‌اند از: تشویق و ترغیب مردم به گرایش به سوی علمای الهی، تأسیس مراکزی برای تعلیم و تربیت افراد و اطفال براساس اسلام، وحدت بین علمای اسلام برای به‌کارگیری همه توان خویش برای ترویج و اشاعه عقاید حق و اعمال صالح در جامعه و ممانعت از عقاید باطل و اعمال قبیح، ترویج فرهنگ اسلام از طریق مجلات دینی، تعظیم شعائر اسلامی و حضور در اجتماعات. مجموعه این اصول و فروع می‌تواند فرهنگ جامعه اسلامی را بسازد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۷).

از جمله موارد نشان‌دهنده دغدغه علمای حوزه قم در حوزه فرهنگ، واکنش آیت‌الله بروجردی در قضیه کشف حجاب است. ایشان می‌گویند: آن زمان که کشف حجاب شد، من تصمیم گرفتم قیام کنم تا در این راه کشته شوم و به مقام شهادت نائل شوم؛ ولی اصحاب مانع شدند و گفتند: وجود شما برای اسلام مهم است و با این حرف نگذاشتند قیام کنم و اینک متأسفم که چرا قیام نکردم (بوستان کتاب، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹)؛ یعنی دو مفهوم قیام و شهادت در راه بهسازی فرهنگی، ایده‌ای اصیل و بنیادین است که از اندیشه و اراده نورانی علمای اسلام برمی‌خیزد و کالبد مرده جامعه را زنده می‌کند. بسط اندیشه فرهنگ‌سازی اسلامی در جامعه را باید در اندیشه امام خمینی علیه السلام علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید بهشتی و شاگردان این مکتب دنبال کرد. قبلاً سخن علامه طباطبائی در فرایند جامعه‌سازی اسلامی را نقل کردیم که عبارت است از: تشکیل حکومت اولیاء‌الأمر؛ وضع قوانین با پشتوانه جزایی؛ تأسیس تربیت دینی براساس تلقین و درونی کردن معارف مربوط به مبدأ و معاد؛ دعوت دینی براساس انذار و تبشیر اخروی؛ و سرانجام، تسلط و نظارت همگانی مردم براساس امر به معروف و نهی از منکر (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۶).

رویکرد امام خمینی علیه السلام در زمینه فرهنگ‌سازی و اصلاح جامعه، هم از جهت نظری دارای اصول و ویژگی‌های عمیق و متقنی است و هم از جهت عملی قابلیت تحقق در شرایط کنونی را دارد که بخشی از آن نیز محقق شد. خود حضرت امام علیه السلام نیز در رأس یک تجربه تاریخی معاصر قرار دارد که با ایجاد انقلاب فرهنگی و درونی در افراد به تغییر ساختارها و شرایط بیرونی و اجتماعی پرداخت. بنابراین، بدایت و نهایت فرهنگ‌سازی اسلامی و فرایند آن به‌صورت عینی مورد تجربه تاریخی قرار گرفت و این تطوری بزرگ در اندیشه اجتماعی بزرگ‌ترین شخصیت حوزه علمی قم در دوره معاصر است.

امام خمینی علیه السلام راه اصلاح یک جامعه را اصلاح فرهنگ آن می‌داند و معتقد است که اصلاح باید از فرهنگ آغاز شود؛ چنان که تهاجم استعماری نیز از فرهنگ آغاز شد و استقلال فرهنگی ما را به‌ویژه از مراکز مربوط به فرهنگ سلب کرد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱). امام علیه السلام با بهره‌گیری از مبانی عرفانی و روح توحیدی، تهذیب

نفوس را راهی برای جامعه مهذب و پاک معرفی می‌کند و معتقد است که جامعه مهذب زیر بار استعمار نمی‌رود. ایشان راه اصلاح جامعه را در گرو حاکمان صالح و سالم می‌دانند. تطور اندیشه اجتماعی در رویکرد امام<sup>۳</sup> را باید در تلفیق و درهم‌تنیدگی رویکرد فقهی، حکمی، عرفانی، سیاسی و اجتماعی ایشان دانست که این ترکیب مبارک، همه ظرفیت‌های اندیشه اسلامی را به‌فعلیت می‌رساند.

#### د) علوم اجتماعی اسلامی

یکی از محورهای بنیادین تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمیه قم را باید در گرو شرایط اجتماعی و معرفتی حاصل از مواجهه با علوم اجتماعی و انسانی مدرن دانست. ورود علوم انسانی به دنیای اسلام در صد سال اخیر، حوزه‌های علمیه و به‌ویژه حوزه علمیه قم و برخی از بزرگان اندیشه اسلامی را به واکنشی فعال و پویا فراخواند و این مواجهه پویا، تنها در برخی از شاخه‌های معرفت دینی همچون فقه، فلسفه، کلام و تفسیر متوقف نشد؛ بلکه دامنه آن به کلیت علوم انسانی اسلامی، اعم از حوزه فردی و اجتماعی و الهیاتی و انسانی، کشیده شد. تلاش‌های علمی اندیشمندان مانند شهید مطهری و در ادامه، تلاش اجتهادی علامه مصباح یزدی و تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی در قم که توسط اندیشمندان حوزوی دنبال شده است و نیز تألیف و پژوهش و انتشار آثار فراوان در این زمینه، نشان از یک حرکت تطوری دارد که در گذشته حوزه علمیه قم وجود نداشت. در دو سه دهه اخیر، یعنی بعد از دفاع مقدس، تأملات نظری و نظریه‌پردازی در زمینه امکان و چگونگی علم دینی به‌شکل عام و علم اجتماعی اسلامی به‌طور خاص، از نظر مفاهیم و دستگاه نظری و روش‌شناسی، تطور ارزشمندی را پشت سر گذاشته است که در ادامه به برخی از ابعاد آن اشاره خواهد شد. شاید گزاف نباشد که بگوییم مباحث مربوط به فلسفه علوم اجتماعی و به‌ویژه بحث اعتباریات و امتداد آن در مباحث اجتماعی، نخستین بار در آثار علامه طباطبائی آشکار شد و آن‌گاه توسط شاگردان بی‌واسطه یا باواسطه ایشان گسترش یافت و آثار علمی فراوانی، اعم از کتاب، رساله و مقالات در این باره تدوین شد.

#### ۲-۱-۲. موضوعات گسترده اجتماعی خاص

##### الف) مقابله با آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی

کتاب *تذکرات المعارف* مرحوم آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی سرشار از اندیشه‌های اجتماعی متعالی است. کتاب با آسیب‌شناسی جامعه اسلامی آغاز می‌شود و اتفاقاً با ذکر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷) در صدر بحث خود، الهام‌بخش ضرورت بازگشت به قرآن برای شفای آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی و امراض روحی و قلبی است. تعبیر ایشان در اینجا کاملاً اجتماعی و فرهنگی است؛ زیرا می‌گوید: «مملکت اسلام مبتلا به امراض مزمنه و مهلکه شده» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵). تلاش ایشان در تبیین علل گسترش انواع آسیب‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه قابل توجه است؛ مثلاً در تبیین علت آن، به

غرور مسلمانان به حقانیت خود اشاره می‌کند که سبب روی آوردن به اسلام انفرادی و ترک فعالیت فرهنگی در جامعه (ترک امر به معروف و نهی از منکر) و سپردن میدان به معاندین شده است. همچنین عوامل دیگری همچون یأس و ناامیدی و ناتوانی از تحقق سعادت دنیوی و اخروی، تفرقه مسلمانان از یکدیگر و از دست دادن اخوت اسلامی به دلیل اختلاط با اجانب، فقدان بیت‌المال و عده و عده، و در رأس همه، جهالت دربارهٔ مرام و ماهیت اسلام را علت‌العلل انحطاط و انعطال قوای جامعه اسلامی بیان می‌کند (همان، ص ۴۵-۴۹).

توجه به اختلاط مسلمانان با فرهنگ اجانب، یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی در تبیین انحطاط جامعه اسلامی و آسیب‌های آن است که در تحلیل آیت‌الله شاه‌آبادی وجود دارد. ایشان زندگی دنیوی معاصر را از رشحات حیات دشمنان اسلام و مسلمانان می‌داند که از طریق صنایع و حرف و اشاعهٔ آن، جامعه اسلامی را نیز به جرگهٔ خود فرو برده و حیات مذبحخانه‌ای برای مسلمانان درست کرده است که البته چنین حیاتی دوام و بقایی نخواهد داشت؛ بلکه اختلاط با اجانب زمینهٔ اضمحلال مسلمانان را فراهم ساخته است (همان، ص ۴۴ و ۴۷). ایشان تمسک جستن به حیات مذبحخانه‌ای که دشمن برای جامعه اسلامی تدارک دیده و مسلمانان را دلخوش به مصنوعات و معاش خود کرده است و فقدان علم و عمل مناسب با پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی و نیز افتراق مسلمانان و از بین رفتن خیط اخوت را از عوامل انحطاط و خسارت دینی و دنیوی اعلام می‌کند (همان، ص ۴۷).

امتداد نگاه نافذ و آسیب‌شناسانهٔ آیت‌الله شاه‌آبادی، در رویکرد امام خمینی<sup>ع</sup> تجلی یافت. حضرت امام<sup>ع</sup> نگاهی بنیادی و کل‌نگر و ناظر به همهٔ امت اسلامی و نیز ناظر به جامعهٔ ایرانی عصر طاغوت دارد و مسائل و آسیب‌های بنیادی آن را معرفی می‌کند و برای رفع آن، راهکار ارائه می‌دهد. عوامل انحطاط از دیدگاه امام<sup>ع</sup> عبارت‌اند از: فرصت‌سپاری به دشمنان اسلام (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴)؛ در معرض خطر قرار گرفتن قرآن و عترت (همان، ص ۲۳۳)؛ غفلت حاکمان اسلامی از مقاصد اسلام (همان، ص ۳۷۵)؛ تفرقه بین ممالک اسلامی و امحای اسلام به‌اسم اسلام و از راه تفرقه (همان، ص ۳۷۶)؛ جدایی از اسلام و جدایی از ملت (همان، ص ۴۱۱)؛ دخالت اجانب و آمریکا در امور کشور (همان)؛ ترویج فرهنگ اجنبی و استعماری در کشور (همان، ج ۲، ص ۳۴۵)؛ شکسته شدن دو سد مهم (اسلام و روحانیت) توسط اجانب و آغاز غارتگری‌ها (همان، ج ۴، ص ۲۲)؛ ایجاد وابستگی فرهنگی (همان، ۲۷۰-۲۷۱)؛ و... .

راهکارهای امام خمینی<sup>ع</sup> برای حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی در دنیای اسلام و جامعهٔ ایرانی عبارت‌اند از: کنار گذاشتن غرب‌زدگی و وحدت‌دول اسلامی برای ایستادگی در برابر غرب (همان، ج ۱، ص ۳۸۴)؛ اصلاح فرهنگ (همان، ص ۳۹۰)؛ حفظ قوانین الهی و عمل به قرآن کریم که اساس بازگشت عظمت و مجد اسلام و مسلمانان است؛ حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی، که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است؛ گذشتن از منافع شخصی و فداکاری در راه به‌دست آوردن آنچه تا کنون به‌واسطهٔ اختلاف کلمه از دست داده‌اند؛ مسئولیت سنگین دولت‌های ممالک اسلامی در عمل به قرآن و اسلام؛ و بیرون رفتن از قید استعمار و بودن در خدمت ملت اسلام (همان، ج ۲، ص ۴۶۰)؛ و... .

همچنین نقش حوزه علمی قم در بازشناسی جریان‌های انحرافی، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، تطور دیگری یافته است. مقابله با جریان‌های غرب‌گرا، التقاطی، منافقین و دیگر فتنه‌های سیاسی و فرهنگی و جریان‌های برانداز، بخشی از گستره تطور در نقش حوزه علمی قم در مقابله با آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی را نشان می‌دهد (ر.ک: صالحی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶-۱۲۵). مقابله با مکاتب و اندیشه‌های ضددینی که در دوره پهلوی در جامعه جریان داشت، یکی دیگر از حوزه‌های ورود عالمان دینی حوزه قم در دوره معاصر است. یکی از مهم‌ترین آنها، مبارزه با اندیشه‌های الحادی مارکسیسم است. علامه طباطبائی (با تألیف کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*) و شاگرد توانمندش شهید مطهری و دیگر بزرگان حوزه علمی قم همچون آیت‌الله مکارم شیرازی (با کتاب *فیلسوف‌نماها*)، به مقابله فکری با این جریان ضددینی پرداختند. همچنین حرکت فکری و فرهنگی دیگر عالمان حوزه علمی قم، مقابله با جریان بهائیت در دوره معاصر است. این مهم یکی از دغدغه‌های اصلی مرجعیت شیعه، یعنی آیت‌الله بروجردی، بود.

بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از دفاع مقدس، جریان‌های غرب‌گرا با طرح اندیشه‌های برخاسته از دنیای غرب، باورها و ارزش‌های جامعه اسلامی را با چالش مواجه کردند؛ از همین رو تفکر حوزوی وارد این میدان جدید شد و انبوهی از ادبیات دینی را بسط داد. در مواجهه با مدرنیته، تنها به ابعاد استعماری و سیاسی آن بسنده نشد؛ بلکه توجه انتقادی شایسته‌ای به فلسفه‌های غرب و ابعاد تمدنی و فرهنگی آن صورت گرفت. علامه طباطبائی، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی از برجستگان ورود به این عرصه‌اند. به‌جز مباحث بنیادین نظیر معرفت‌شناسی، الهیات و دین‌شناسی، مباحث علامه مصباح یزدی در حوزه فلسفه‌های مضاف نظیر فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست از منظر قرآن، در مواجهه انتقادی با نظایر آن در مدرنیته است. مشابه چنین مباحث تفصیلی و متقن را در مواجهه حوزه علمی قم با اندیشه‌های مدرن در حوزه مسائل اجتماعی، کمتر سراغ داریم.

### (ب) مبارزه با کشف حجاب

پدیده کشف حجاب که در دوره رضاخان و به‌دست او رقم خورد، دارای ابعاد فرهنگی و اجتماعی فراوانی بود و علما و روحانیت در سراسر کشور، به‌ویژه حوزه علمی قم، هم به‌لحاظ نظری و هم در عمل به مقابله با آن پرداختند. این پدیده شوم نقطه‌آغازی برای غربی‌سازی فرهنگی جامعه بود. تأثیر سوء کشف حجاب در فرهنگ جامعه آن‌قدر زیاد است که واکنش مؤسس حوزه علمی قم، یعنی مرحوم آیت‌الله حائری را برانگیخت. این واکنش نشان‌دهنده اهتمام جدی حوزه علمیه به این معضل مهم است. ایشان در ماجرای کشف حجاب سکوت خود را شکستند و با اشاره به رگ‌های گلوی خود فرمودند: «تا پای جان باید ایستاد و من هم می‌ایستم. ناموس است؛ حجاب است؛ ضرورت دین و قرآن است» (شمس، ۱۳۸۶، ص ۵۴). کشف حجاب بسیاری از بنیادها و مفاهیم دینی و ملی، از قبیل وجوب فقهی حجاب، غیرت، ناموس و عفت را به‌چالش می‌کشید و مفاهیم دیگری ناظر به فرهنگ و سبک زندگی غربی را جایگزین می‌کرد. در حوزه علمی قم، همانند دیگر مراکز حوزوی، کتب و رساله‌هایی از قبل از انقلاب در زمینه دفاع

از حجاب و مقابله با کشف حجاب صورت گرفت؛ همچون *رساله الحجاب* شیخ قوام‌الدین وشنوی (در دهه ۱۳۳۰) و کتاب *مسئله حجاب* آیت‌الله شهید مطهری. نوع مواجهه نظری و استدلال‌ها، به‌ویژه در رویکرد شهید مطهری، از نوع کلامی عقلی و روش انتقادی و مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های مختلف و حتی تاریخی بوده است تا اقعان لازم را فراهم سازد (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۳۸-۴۰). عدم توقف بحث حجاب در مباحث فقهی مربوط به هنجارهای آن و بسط نظری موضوعات مربوط به آن، نشان‌دهنده تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمی در این موضوع اجتماعی است. موضوعاتی از قبیل فلسفه حجاب، راه‌های تثبیت و گسترش حجاب، الزامات حکومتی در زمینه حجاب، آسیب‌شناسی بدحجابی، رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در موضوع حجاب و عفاف، عوامل بی‌حجابی، راهکارهای حل مشکل بدحجابی، شبهات و پاسخ‌های مربوط به حجاب و عفاف و... در آثار گوناگونی از فضلالی حوزه علمی قم به چشم می‌خورد.

### ج) رویکرد اصیل دینی به نقش زنان در جامعه

یکی از تطورات در اندیشه اجتماعی حوزه علمی قم را باید در نگاه جامع فلسفی، انسان‌شناختی و ترسیم جایگاه و نقش زنان در جامعه دانست. این مهم در دوره معاصر مرهون نگاه امام خمینی ❖ و علامه طباطبائی و شاگردان او همچون شهید علامه مطهری است. هویت اجتماعی زن، که جایگاهی بنیادی در اندیشه اسلامی دارد، در میان دو نگاه متحجرانه و غرب‌گرایانه مسخ شده بود و در این میان زن مسلمان چاره‌ای ندید تا برای حفظ هویت خود به نقش اندک و درعین‌حال مهم خویش در درون خانه قناعت ورزد. حضور پررنگ زنان در انقلاب اسلامی و تأثیر انقلاب اسلامی در این‌باره و نیز هدایت‌های امام خمینی ❖ درباره زنان، چهره واقعی و اسلامی آنها را نشان داد. قم مبدأ نقش‌آفرینی زنان و حوزه علمی قم خاستگاه نظری جایگاه آنان در جامعه شد. تبیین‌های علامه طباطبائی، شهید مطهری، جوادی آملی و در پیشاپیش آنها رهنمودهای امام خمینی ❖ به‌خوبی تطور جایگاه و نقش زنان در جامعه و انقلاب اسلامی را ترسیم می‌کند.

علامه طباطبائی به بررسی مقایسه‌ای زن در اسلام و دیگر مکاتب و تمدن‌های شرق و غرب پرداخته و افق‌گشایی نظری شایسته‌ای را به‌عمل آورده است. از نظر ایشان، زن در جوامع انسانی در ادوار مختلف قبل از اسلام و در زمان ظهور اسلام، در افق حیوانی و برای استخدام مردان قرار داشت (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۱). در امت‌های متمدن قبل از اسلام نیز همانند کودک صغیر تحت قیمومت مردان تلقی می‌شد و فاقد هر نوع حقی بود (همان، ص ۲۶۳)؛ اما در اسلام، زن بنیان جدیدی یافت. در اسلام، زن و مرد در هویت انسانی اشتراک دارند و جز به تقوا بر یکدیگر برتری ندارند (همان، ص ۲۶۹-۲۷۰)؛ در انجام عمل صالح با مردان همسان‌اند؛ زن مؤمنه صاحب کمال عقلی و اخلاقی بر مرد فاقد آن برتری دارد؛ تحقیر جنس دختر مورد مذمت خداوند است و زن همانند مرد در تدبیر شئون زندگی خود استقلال دارد (همان، ۲۷۰-۲۷۱). دو ویژگی اختصاصی زن، یعنی «به‌منزله حرث بودن برای بقای نوع

بشر» و «لطافت جسمی و رقت احساسی»، که یکی مربوط به جسم و دیگری مربوط به روح اوست، موقعیت و وظایف اجتماعی او را مشخص می‌کند و او را از مرد متمایز می‌سازد؛ به همین ترتیب، موقعیت و وزن اجتماعی مرد را نیز روشن می‌کند و بر همین اساس است که همه احکام مشترک میان زن و مرد و احکام اختصاصی هر کدام شکل می‌گیرد (همان، ص ۲۷۲). بنابراین، فطرت و طبیعت انسانی مبنای اختلاف احکام و حقوق زن و مرد است (همان، ۲۷۳-۲۷۴). اشتراک زن و مرد در آزادی اندیشه و اختیار موجب اشتراک آن دو در زمینه استقلال درخصوص تصرف در امور مربوط به شئون فردی و اجتماعی خودشان است (همان، ص ۲۷۴-۲۷۵).

با همه این اوصاف، بقایایی از فرهنگ جاهلیت درباره زنان در بین مسلمانان و جامعه اسلامی باقی مانده است (همان، ص ۲۷۱). این نگاه جامع و اصیل به زن، که حقیقتاً تطوری نظری درباره زن شمرده می‌شود، در نگاه امام خمینی ره هم وجود دارد. ایشان با نظر به واقعیت خارجی جامعه زنان در دنیای اسلام و جهان غرب، معتقد است که «در نظام اسلامی، زن به‌عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد؛ ولی نه به‌صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین ببینند» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۴).

#### د) مسئله عقب‌ماندگی و پیشرفت در دنیای اسلام

اندیشه‌ورزی در موضوع علل انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی مورد توجه اندیشمندان اسلامی معاصر قرار گرفت. بررسی عواملی از قبیل اختلاف و تفرقه بین مسلمانان، فاصله گرفتن مسلمانان از عقاید صحیح اسلام و ابتلا به خرافات و پیرایه‌هایی که به نام دین به‌ویژه از ناحیه خلفای جور و علمای سوء درباری ترویج می‌شد، انحطاط عملی و اخلاقی جامعه، و عقب‌ماندگی علمی و توقف کاروان تمدن اسلامی، از مهم‌ترین مسائلی است که متفکران حوزه علمیه قم در دوره معاصر به آن پرداخته‌اند. تفکیک بین پیشرفت در مدنیت مادی امروز غرب و انحطاط در اخلاق و معارف معنوی آن، در اندیشه متفکران مسلمان برجسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۵۴)؛ ایده‌ای که سراب غرب را نمایان می‌سازد و رویکرد ما به انحطاط و پیشرفت را از نگاه پست مادی به نگاهی متعالی و الهی تبدیل می‌کند.

مرحوم علامه طباطبائی در تحلیلی سرانحطاط مسلمین بعد از دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین تبیین می‌کند: پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با روی کار آمدن زمامداران اموی، اسلام بازیچه دست آنها قرار گرفت و با حاکمیت استبداد، احکام اسلام و حدود و سیاسات اسلامی تعطیل شد و تا امروز که مدنیت غربی ترویج پیدا کرد و از اسلام جز «صبابة فی انا» (رطوبتی که پس از خالی کردن کاسه آب در آن می‌ماند)، چیزی باقی نماند. چنین ضعف آشکاری در سیاست دینی و چنین ارتجاع و عقب‌گردی سبب شد که مسلمانان از ارزش‌های اسلامی تنزل یابند و در زمینه اخلاق و آداب شریعت انحطاط پیدا کنند و گرفتار منجلاب لهو و لعب و شهوات و هر امر شنیعی شوند (همان، ج ۱، ص ۱۸۶).

در اندیشه امام خمینی ❖ نیز مباحث گسترده و فهرست بلندی درباره عقب‌ماندگی و انحطاط دنیای اسلام و راه نجات آن بیان شده است؛ از جمله: فرصت‌سپاری به دشمنان اسلام (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴)؛ در معرض خطر قرار گرفتن قرآن و عترت (همان، ج ۱، ص ۲۳۳)؛ تفرقه بین ممالک اسلامی و امحای اسلام به اسم اسلام و از راه تفرقه (همان، ص ۳۷۶)؛ جایگزینی ملی‌گرایی به جای اسلام به مثابه تکیه‌گاهی برای دنیای اسلام (همان، ص ۳۷۷-۳۷۸)؛ استعمار خارجی و غفلت دولت‌های اسلامی (همان)؛ جدایی از اسلام و ملت (همان، ص ۴۱۱) و رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری به عنوان ام‌الامراض (همان، ج ۲، ص ۳۴۵).

راهبرد اساسی حضرت امام ❖ برای رسیدن مسلمانان به مجد اسلامی بدین شرح است: «مسئولیت حفظ قوانین الهی و عمل به قرآن کریم، که اساس عود عظمت و مجد اسلام و مسلمین است؛ مسئولیت حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی، که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است؛ مسئولیت گذشتن از منافع شخصی و فداکاری در راه به دست آوردن آنچه تا کنون به واسطه اختلاف کلمه از دست داده‌اند؛ مسئولیت سنگین دولت‌های ممالک اسلامی در عمل به قرآن، اسلام و بیرون رفتن از قید استعمار و بودن در خدمت ملت اسلام» (همان، ص ۴۶۰). ایشان کنار گذاشتن غرب‌زدگی و وحدت دول اسلامی برای ایستادگی در برابر غرب را عامل نجات دنیای اسلام از عقب‌ماندگی معرفی کرده‌اند.

#### هـ) اندیشه وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی

در دوره معاصر، مرحوم آیت‌الله بروجردی منادی مهم این اندیشه اجتماعی بودند. هرچند اختلاف بین مذاهب اسلامی و حتی نزاع و چالش‌ها در این باره از عوامل مختلفی نشئت گرفته است، ولی آیت‌الله بروجردی بر عامل اختلافات فقهی تأکید داشتند و در عین حال فقه را دارای ظرفیت‌هایی برای ایجاد تقریب بین مذاهب اسلامی می‌دانستند (واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۹، ص ۹۵-۹۷). همکاری ایشان با دارالتقریب در مصر و تأثیرگذاری آن در فتوای مشهور شیخ سلطوت به جواز عمل به فقه امامیه، یکی از ثمرات این اندیشه فقهی - اجتماعی آیت‌الله بروجردی است. ایشان موضوع وحدت اسلامی را به تعبیر شهید مطهری از چند جهت دنبال می‌کردند: اول از جهت سیاست استعماری دشمنان اسلام، که به‌ویژه در این عصر به دنبال ایجاد تفرقه بین مسلمانان بوده‌اند. جهت دوم، دوری مذهب شیعه از دیگر مذاهب و عدم شناخت آنها از شیعه است. از همین رو وحدت و تقریب می‌توانست زمینه تفاهم بین مذاهب اسلامی و شیعه را فراهم سازد و مذهب شیعه را به درستی به آنها معرفی کند. لذا ایشان نه فقط علاقه‌مند، بلکه عاشق این موضوع بود (بوستان کتاب، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

اندیشه وحدت در عصر امام خمینی ❖ و بیش از همه توسط ایشان، به عنوان راهبردی برای رفع سلطه اجانب و راهی برای رسیدن به مجد و عظمت گذشته دنیای اسلام معرفی شد. ایشان در خصوص مسائل داخلی کشور اندیشه «وحدت رمز پیروزی» را بارها مطرح کردند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱) و در نگاه به دنیای اسلام و عموم مسلمین،

تفرقه را عامل تسلط بیگانگان برشمرند (همان، ص ۸۳). امروزه اندیشه وحدت امت اسلامی به برکت اندیشه امام و رهبری معظم انقلاب، قالب نهادی و سازمانی و نمادین به خود گرفته است. هفته وحدت در ایران اسلامی نماد این اندیشه مترقی است و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی سازمانی برای تحقق این هدف است و هر دوی اینها از ثمرات حوزه علمیه قم می‌باشند.

### و) غرب‌شناسی انتقادی

از زمانی که غرب معاصر چنگال‌های سیاسی، فرهنگی و تمدنی خود را بر جهان و به‌ویژه بر پیکر دنیای اسلام فرو برد، همواره غرب‌شناسی با مراتب مختلف خود بخشی از تفکر اجتماعی اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه حوزه علمیه قم، بوده است. امام خمینی<sup>ع</sup> و علامه طباطبائی در رأس جریان غرب‌شناسی بوده و صاحب ایده‌های برجسته‌ای هستند. علامه طباطبائی غرب‌شناسی صحیح را با تفکر اجتماعی ممکن می‌داند و با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای یا تطبیقی، با رویکردی اجتماعی و با توجه به بنیان‌های نظری غرب، مؤلفه‌های چهره بیرونی و درونی غرب را نمایان ساخت. از نظر ایشان، وثیت مدرن غرب دارای مادیت تاریخی است که ریشه در کلیسا و مسئله حلول دارد و با شعار خرافه‌زدایی، خود به بسط خرافه در تمدن غربی منجر شد. عنصر لیبرالیسم و فردگرایی، تفکر غربی را از «مجرای عقلی» به «مجرای احساسی و عاطفی» کشاند و سبب صورت‌گرایی و تزلزل پایگاه اخلاقی و ارزشی‌های انسانی شده است (آقاجانی، ۱۴۰۱).

امام خمینی<sup>ع</sup> نیز قبل و بعد از انقلاب اسلامی مطالب فراوانی درباره غرب و نسبت آن با دنیای اسلام بیان داشته‌اند. انقلاب اسلامی به‌طور ویژه و آشکار و در سطح تمدنی چالش‌های اسلام و مسلمانان با غرب را در سطحی فراگیر نشان داد و امام خمینی<sup>ع</sup> صدرنشین چنین تبیینی است. روش‌های اثباتی و سلبی حضرت امام<sup>ع</sup> در مواجهه با غرب، در بخشی از کتاب *غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر* به‌خوبی بیان شده است (ر.ک: رهدار، ۱۳۹۰، ص ۶۶۱-۷۵۸). نقد مبانی غرب، چالش با استانداردها و سازمان‌های بین‌المللی غرب، و نقد دستاوردهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب در اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup>، تطور این حوزه از اندیشه اجتماعی را به‌خوبی نشان می‌دهد. ایشان حتی دست نفوذ تبلیغات غرب و استعمار را در نوع نگاه تک‌بعدی مسلمانان و حتی حوزه‌های علمیه به اسلام را نشان می‌دهند. از نظر امام، «یکی از خطرهایی که (بیگانگان) برای خودشان می‌دیدند، همین بود که اگر اسلام را آن جوری که هست بفهمند، همه به آن رو می‌آورند و برای آنها دیگر مقامی باقی نمی‌ماند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۹۳-۳۹۴). شاگردان مکتب امام، از شهید مطهری و رهبری معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای تا سایر بزرگان حوزه علمیه، مانند آیت‌الله مصباح یزدی، جریان بزرگی را در حوزه غرب‌شناسی و چالش‌های آن با اسلام و انقلاب اسلامی، پدید آوردند که به‌لحاظ گستره، دقت، جامعیت و مواجهه عملی با آن، با هیچ دوره‌ای قابل مقایسه نیست.



## ز) مسئله فلسطین

مسئله فلسطین و غصب سرزمین‌های اشغالی توسط صهیونیسم، مسئله مستحدثی است که در صدر مسائل دنیای اسلام و از جمله حوزه علمی قم قرار داشته است. هشدار درباره خطر اسرائیل و تهاجم به هویت جعلی آن و فشار بر حکومت‌ها برای قطع ارتباط با اسرائیل، یکی دیگر از اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی معاصر حوزه علمی قم است. این موضوع دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی فراوانی است. در دوره معاصر، مرحوم آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و... ورود جدی به این موضوع داشتند. گروه‌های مرتبط با حوزه علمی قم از قبیل فدائیان اسلام هم به‌رهبری شهید نواب صفوی فعالیت چشمگیری در زمینه مبارزه با اسرائیل داشتند (رهدار، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰-۲۹۴). امام خمینی\* یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های مبارزه‌گر با اسرائیل است که از نخستین مراحل آغاز انقلاب اسلامی خطر اسرائیل و نابودی آن را فریاد زد. اوج نقطه تطور رویکرد علمای حوزه در مسئله فلسطین و مبارزه با اسرائیل را باید در اندیشه امام خمینی\* و رهبری معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای دنبال کرد؛ از تعیین روز جهانی قدس گرفته تا کمک به گروه‌های مبارز فلسطینی و ایده تجهیز کرانه باختری و شکل‌گیری جبهه مقاومت در برابر اسرائیل در همه دنیای اسلام؛ ایده‌ای که رهبری انقلاب بر آن اصرار ورزیدند و ثمرات درخشان آن خود را نشان داده است.

## ح) اندیشه‌ورزی درباره انقلاب اسلامی

مهم‌ترین پدیده سیاسی - اجتماعی در قرن اخیر، پیدایش انقلاب اسلامی است. این موضوع ابعاد اجتماعی گسترده‌ای دارد و به دنبال خود حجم انبوهی از اندیشه‌های اجتماعی اندیشمندان حوزه علمی قم را درباره انقلاب اسلامی پدید آورده است. امام خمینی\* و شاگردان ایشان همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، رهبری معظم انقلاب اسلامی و آیت‌الله مصباح یزدی نمونه‌های برجسته‌ای هستند که نظریه انقلاب اسلامی را ایجاد کرده و گسترش داده‌اند. این نظریه تنها مربوط به تکوین انقلاب نیست؛ بلکه ابعاد گسترده آن، قلمرو وسیعی از اندیشه اجتماعی را شامل می‌شود. همچنین اندیشمندان معاصر حوزه علمی قم نقش برجسته‌ای در طراحی اندیشه مربوط به نظام‌سازی و نهادسازی انقلاب اسلامی داشته‌اند. نظامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از موضوعات مهم در اندیشه اجتماعی است که نیازمند نظریه است. نخستین گام بلند آنها در تدوین قانون اسلامی بود. تدوین قانون اساسی تحت تأثیر بزرگانی از فقها و مجتهدین بوده است که بسیاری از آنها پرورش یافته حوزه علمی قم بوده‌اند. تفکر نظام‌مند و تشکیلاتی شهید بهشتی، در نظام‌سازی انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است.

## ط) اندیشه‌ورزی در نهاد حوزه علمی و روحانیت

همه نهاد‌های اجتماعی به‌منظور هویت‌یابی و ایفای نقش نهادی خود نیازمند یک نظریه پایه‌اند تا جایگاه و آثار وجودی آن را تبیین کنند. حوزه علمی نیز به‌مثابه نهادی علمی که متصدی تولید و اشاعه معرفت دینی در بدنه جامعه است، در زمینه چگونگی ماهیت و هویت وجودی و نهادی خود نیازمند نظریه‌پردازی است. از زمان تأسیس حوزه

علمیه توسط آیت‌الله حائری تا کنون، رویکردهای مختلفی دربارهٔ چگونگی حوزهٔ علمیه و نقش‌های آن بیان شده است. در این باره، چه از جهت نظری و چه عینی، با تطور مشهودی مواجهیم. در زمان مرحوم آیت‌الله حائری که عصر هجوم سخت پهلوی اول به دین و مظاهر دینی در جامعه بود، سیاست و تدبیر این عالم بزرگ بر حفظ و صیانت از حوزهٔ تازه‌تأسیس در برابر تعرض بی‌امان و بهانه‌جوی پهلوی استوار بود. این رویکرد به تناسب زمانه نمی‌توانست بیش از ظرفیت خود اقدام کند. مرحوم حائری تکلیف خود را حفظ حوزهٔ علمیهٔ قم می‌دانست؛ لذا رویکرد سیاسی خود بر ضد حکومت پهلوی را اظهار نمی‌کرد و دست به قیام نزد (شمس، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۴). بعد از آیت‌الله حائری، در زمان مراجع ثلاث (آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله صدر و آیت‌الله حجت) و به‌ویژه با زعامت و مدیریت واحد آیت‌الله بروجردی، حوزهٔ علمیه مسیر استحکام و بالندگی خود را طی می‌کرد.

حوزهٔ علمیه که با نقش‌آفرینی مرجعیت هویت می‌یافت، در عصر امام خمینی<sup>ع</sup> به مرکزی برای تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل شد. مراجع، اندیشمندان و بزرگان مؤثر حوزهٔ علمیه در این عصر توجه جدی به نیازهای دینی و فرهنگی جامعه در عصر پهلوی دوم را جزء رسالت حوزه تعریف کردند و در کنار فعالیت‌های سیاسی امام خمینی<sup>ع</sup> و شاگردانش، فعالیت فرهنگی خود را با تأسیس مؤسسات فرهنگی و نشریات مختلف دینی گسترش دادند. گسترش نقش حوزهٔ علمیه در متن جامعه و حتی در سطح بین‌الملل، ایدهٔ تطوری جدیدی بود که حوزه را از حاشیه به متن آورد. درست همین ایده بود که حوزه را در مواجهه با مکاتب و اندیشه‌های انحرافی فعال کرد و به‌یقین پرچم‌دار این حرکت عظیم فکری و فلسفی را باید علامه طباطبائی و شهید مطهری دانست. اوج این تحول و تطور در حوزهٔ علمیه و نقش نهادی آن را باید بعد از انقلاب اسلامی دنبال کرد.

مهم‌ترین ایده‌ای که سبب تطور نهاد حوزهٔ علمیهٔ قم شد، امکان پاسخ‌گویی آن به همهٔ نیازهای انقلاب اسلامی و جامعهٔ اسلامی و حتی نیازهای بین‌المللی برای حضور اسلام و انقلاب اسلامی در سطح جهانی بود. بر همین اساس در نخستین گزارش شورای مدیریت حوزه در سال ۱۳۶۱ بر این مهم تأکید شده است که آموزش‌های حوزوی باید طلاب را به‌گونه‌ای جامع تربیت کند که پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف باشد (شیرخانی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). مهم‌ترین ایدهٔ تطوری حوزهٔ علمیه را باید در اندیشهٔ امام خمینی<sup>ع</sup> و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دنبال کرد. امام خمینی<sup>ع</sup> که بر حفظ سنت سلف علمای بزرگ در حوزهٔ علمیه تأکید و اصرار داشت، خود از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان در زمینهٔ آسیب‌شناسی حوزهٔ علمیه بوده‌اند. نگاه امام<sup>ع</sup> به موضوع اجتهاد، فقه و نقش خطیر مراجع و علما، نقش نهادی تکامل‌یافته‌ای را برای سازمان حوزهٔ علمیه ترسیم می‌کند که در قیاس با نقش آن در عصر آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی بسیار تطور یافته است.

در نگاه حضرت امام<sup>ع</sup>:

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد

با حيله‌ها و تزويرهاى فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصيرت و ديد اقتصادى، اطلاع از کيفيت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سياست‌ها و حتى سياسيون و فرمول‌هاى ديکنه‌شده آنان و درک موقعيت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمايه دارى و کمونيزم، که در حقيقت استراتژى حکومت بر جهان را ترسيم مى‌کنند، از ويژگى‌هاى يک مجتهد جامع است. يک مجتهد بايد زيرکى و هوش و فراست هدايت يک جامعه بزرگ اسلامى و حتى غيراسلامى را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدى که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدير و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعى، فلسفه عملى تمامى فقه در تمامى زواياى زندگى بشريت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملى فقه در برخورد با تمامى معضلات اجتماعى و سياسى و نظامى و فرهنگى است. فقه تئورى واقعى و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسى اين است که ما چگونه مى‌خواهيم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پياده کنيم و بتوانيم براى معضلات جواب داشته باشيم؛ و همه ترس استکبار از همين مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عينى و عملى پيدا کند (موسوى خمينى، همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

در مطالب فوق، نکات برجسته‌اى از رسالت مختلف حوزه و علمای بزرگ آن در نقش‌هاى معرفتى، آموزشى، اخلاقى، سياسى و فرهنگى وجود دارد که با ابتدا بر آن، شاهد تحولات چشمگيرى در سازمان حوزه در سال‌هاى اخير هستيم.

## ۲-۲. تطور روشى و رويکردى در اندیشه اجتماعى

تنوع و تطور رويکردى در اندیشه اجتماعى يک صد سال اخير حوزه علميه، اعم از رويکرد فقهى، فلسفى، کلامى، اخلاقى و رويکرد تطبيقى ناظر به روش‌ها و منتقد رويکردهاى علوم اجتماعى مدرن، پديده مبارکى است که سبب بسط و گسترش اندیشه‌هاى اجتماعى معاصر حوزه علميه قم شده است؛ به‌ويژه مرحوم علامه طباطبايى با استفاده از «رويکرد تطبيقى»، به مقايسه اسلام و غرب در موضوعات اجتماعى، از قبيل بحث زن در اسلام و غرب، آزادى، غرب‌شناسى، نسبت علوم طبيعى و اجتماعى با حقايق الهى و ماورائى طبيعى و... پرداخته است. ايشان خود در تبیین استفاده از روش تطبيقى مى‌گويند: مراجعه به تواريخ ملل و سير در آنها و بررسى ويژگى‌ها و مذاهب مختلف ملل در عصر حاضر، براى اين مقصود است که با بررسى تطبيقى آنها و عرضه آن بر اسلام، بتوان به قدر و منزلت اسلام پى برد (طباطبايى، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۱).

همچنين «اسلام به‌مثابه دين جامع سياسى و اجتماعى»، که با اندیشه مرحوم آيت‌الله شاه‌آبادى، امام خمينى و علامه طباطبايى در حوزه علميه قم به رويکرد مسلطى تبديل شده است، يک اصل بنيادين روشى است که خروجى آن بسط موضوعات اجتماعى از منظر اسلام است. در کنار اين بنياد روشى، امروزه شاهد بسط و ورود رويکردهاى مختلف موجود در ميراث اسلامى به حوزه موضوعات اجتماعى هستيم. ورود روزافزون «رويکرد قرآنى و روايى» به مسائل اجتماعى، تلاش براى بسط و امتداد «رويکرد حکمى و فلسفى» به حوزه اندیشه اجتماعى، به ويژه بازخوانى مجدد حکمت متعاليه براى امتدادبخشى آن در حکمت عملى و تفکر اجتماعى، تلاش اجتهادى براى «رويکرد

فقهی» در حوزه‌های اجتماعی، همچنین «رویکرد کلامی در مسائل اجتماعی» رویکردهای مسلطی هستند که در دوره اخیر شاهد گسترش آن در حوزه علمی قم هستیم. وجود انواع اندیشمندان، محققان، مراکز علمی حوزوی، و تربیت بسیاری از طلاب در این زمینه و کثرت آثار علمی و تحقیقات در این باره شاهد صدقی بر این مدعاست.

به‌ویژه تطور روشی در اندیشه اجتماعی فقهی و تأکید صریح امام خمینی<sup>ع</sup> بر تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط فقهی و نیز تأکید بر پویایی فقه در کنار فقه سنتی جواهری، افق‌های مبارک و تازه‌ای گشود که نتیجه آن را در بسط اندیشه فقهی در موضوعات مختلف اجتماعی مشاهده می‌کنیم. حضرت امام<sup>ع</sup> در این باره می‌فرماید:

این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک، صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

فقه خانواده، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه رسانه، فقه ارتباطات، فقه ورزش و ده‌ها موضوعاتی که در عرضه فقه مضاف پدید آمده‌اند، همگی نشان‌دهنده همان افق‌گشایی حوزه علمی قم به برکت نهضت امام خمینی<sup>ع</sup> و تطور روشی فقه‌اند.

### ۲-۳. تطور در تعامل حوزه نظری با میدان عملی

علم شریف فقه از گذشته تا کنون در کنار سیر خود در مباحث متداول کتاب‌های فقهی، به موضوعات و مسائل مورد ابتلای افراد و جامعه نیز می‌پرداخته و پاسخ‌گویی نیازهای فردی و اجتماعی بوده و از این جهت پیوندی با میدان عمل داشته است. البته با تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی، همواره ارتباط نظری حوزه علمی و علما با میدان عملی جامعه دارای نوسان بوده است و عوامل سیاسی، حکومتی و اجتماعی فراوانی وجود داشت که از این پیوند جلوگیری می‌کرد. در دوره معاصر، بسیاری از اندیشمندان حوزه علمی قم به طرح و بررسی موضوعات اجتماعی خرد و کلان ناظر به میدان عمل پرداخته یا نظر را به کرسی عمل نشانده‌اند. این مهم را در دو ساحت می‌توان ملاحظه کرد: یکی تطور در پیوند و ربط وثیق حوزه نظر به میدان عمل است و به‌عبارت‌دیگر، تفکر و نظریه اجتماعی اندیشمندان معاصر حوزه قم هرچه بیشتر به ساحت عمل پیوند یافته و عملیاتی شده است. ساحت دوم، تطور در میزان تأثیر میدان عمل و نیازهای عینی جامعه اسلامی در حوزه نظریه‌پردازی است. بنابراین در یک جمله می‌توان چنین گفت که در حوزه علمی قم، تعامل دوسویه حوزه نظری اندیشه اجتماعی با ساحت عملی و عینی آن، دارای تطور بوده است. اوج این تطور، در اندیشه اجتماعی امام خمینی<sup>ع</sup> و شاگردان مکتب امام و علامه طباطبائی است. همه تلاش امام<sup>ع</sup> برای بسط حضور اسلام در جامعه از طریق شاخص‌های اجتماعی حضور دین در جامعه است. نگاه امام<sup>ع</sup> به فقه، که آن را تئوری

واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور می‌داند (همان، ص ۲۹۸)، قهراً فقه را به میدان عمل می‌کشاند و آن را به رأس جامعه، یعنی حکومت، پیوند ذاتی می‌دهد. بنابراین در نگاه امام ❖ حکومت، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است و حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد و مواجهه با تمامی مسائل و معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است (همان). چنین تعاملی بین حوزه نظری و میدان عملی اندیشه اجتماعی در چنین سطحی، در گذشته به جز در عصر معصوم ❖ سابقه نداشته است. مهم‌تر آنکه امام خمینی ❖ و شاگردانشان همچون شهید بهشتی، شهید مطهری و به‌ویژه رهبری معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، سطح اندیشه اجتماعی را به سطحی از عینیت و عمل رسانده‌اند که در هیچ عصری بعد رسول خدا و امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهما - چنین تطوری نبوده است.

حوزه علمی قم توانست نظریه «دین برای تدبیر جامعه» را با رهبری امام خمینی ❖ و تلاش مجاهدانه علمای معاصر و با تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه به عینیت تبدیل کند و این بزرگ‌ترین موفقیت علمای اسلام در طول تاریخ است که با هیچ نعمتی قابل قیاس نیست.

### نتیجه‌گیری

تطور اندیشه اجتماعی حوزه علمی قم در یکصد سال گذشته، پاسخ به عوامل و زمینه‌های اجتماعی خاصی بود که در طول صدساله اخیر با مراتب مختلفی در جامعه ایرانی و نیز در دنیای اسلام وجود داشت. این تطور، هر چند دامنه گسترده‌ای دارد، به لحاظ موضوعی، روشی و کاربردی (یا تطور در تعامل حوزه نظری با میدان عملی) مهم‌ترین و کارآمدترین آنهاست که می‌تواند نویدبخش حرکتی جامع و متکامل در بسط اندیشه‌های اجتماعی و علم اجتماعی معاصر در حوزه علمی قم باشد. تجربه صدساله حوزه علمی در دوران معاصر نشان می‌دهد که تنها راه بسط اندیشه اجتماعی اسلام، شناخت درست نیازهای عصری و عرضه آنها بر کتاب و سنت و میراث اصیل اندیشه دینی و حکمی است و آن‌گاه رفع موانع جمود و تحجر از یک‌سو و نفی هر نوع وادادگی علمی در برابر دستاورهای علمی و تمدنی غرب از سوی دیگر، پیش شرط استفاده صحیح از منهج اجتهادی قدیم حوزه است. در این باره حوزه علمی باید به استقبال اندیشه‌های نوینی رود که در چهارچوب علوم اسلامی، قدرت این علوم را در مواجهه با اندیشه مدرن نمایان می‌کند و از سوی دیگر با روزآمد شدن و اشرف معرفتی بر آنچه در حاشیه حوزه می‌گذرد، در ورود اندیشه‌های التقاطی متأثر از علوم غربی و تحریف اندیشه‌های اصیل اسلامی با نام روشنفکری و امثال آن، مراقبت و حراست علمی لازم را به عمل آورد.

## منابع

- آقاچانی، نصرالله، ۱۴۰۱، «تفکر اجتماعی در غرب‌شناسی از منظر علامه طباطبائی»، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ش ۲، ص ۹۹-۱۱۵.
- بوستان کتاب، ۱۳۷۶، *شکوه فقاقت (یادنامه مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- پیروزمند، علیرضا، ۱۳۹۲، *تحول حوزه علمیه و روحانیت در گذشته و حال*، قم، کتاب فردا.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، *رسائل حجابیه (دفتر اول)*، قم، دلیل ما.
- رهدار، احمد، ۱۳۹۰، *غرب‌شناسی علمای تسبیح در تجربه ایران معاصر*، قم، بوستان کتاب.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، *شدرات‌المعارف*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شمس، سید محمدکاظم و همکاران، ۱۳۸۶، *مؤسس حوزه (یادنامه حضرت آیت‌الله عبدالکریم حائری)*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- شیرخانی، علی، ۱۳۸۴، *تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صالحی، حمید، ۱۳۹۶، *دو گانه؟ حوزه نجف و حوزه قم*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- صنعتی، رضا، ۱۳۸۳، *مصباح دوستان*، چ دوم، قم، همای غدیر.
- طباطبایی بروجردی، آقا حسین، ۱۴۱۶ق، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر*، تحقیق شیخ حسینعلی منتظری، چ سوم، قم، آیت‌الله منتظری.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۱، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- واعظزاده خراسانی، محمد، ۱۳۷۹، *حیاه الامام البروجردی*، قم، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلام.